

## آثار سبک بندگی در اخلاق اجتماعی با تأکید بر تراث رضوی

میثم قاسمی\*

### چکیده

سرمایه عظیم به یادگارمانده از سیره و کلمات حضرت رضا علیه السلام منبع درخوری برای پی‌گیری اهداف بر زمین مانده در باب پژوهش‌های اخلاقی در نظام فکری اسلام است. یکی از این اهداف قابل دستیابی، پی‌گیری دلالت‌ها و هدایت‌های سبک بندگی مطلوب دینی در باب اصلاح و سامان‌دهی رفتارهای اجتماعی است. ما در این مقاله با تأکید بر منابع اصیل روایی و با تکیه بر اصول تحلیل در باب دانش اخلاق در پی این فرجام هستیم که بدانیم چیستی و چگونگی تأثیر گونه‌ای متعالی از اخلاق بندگی بر اخلاق اجتماعی در سیره رضوی چگونه تصویر شده است؟ بر اساس تحقیق صورت گرفته، التزام به اقتضائات بندگی و عبودیت خدا و توجه به عقلانیت عملی موجود در سبک بندگی، سبب توسعه در مبادی عمل فضیلت‌مندانه اجتماعی و تحول در غایات رفتار اجتماعی همساز با بندگی خداست. همچنین در پایان با بیان گوشه‌ای از رفتار الهی امام هشتم علیه السلام در ارتباطات اجتماعی این بزرگوار، با فضای معنوی حاکم بر سیره اجتماعی ایشان اندکی انس می‌گیریم. کلیدواژه‌ها: سبک بندگی؛ اخلاق اجتماعی؛ عقلانیت عملی؛ مبادی عمل؛ غایات رفتاری؛ شناخت؛ جهان بینی.

\* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم. gh30144@gmail.com

## طرح مسئله

آموزه‌های اخلاقی اسلام سرشار از پیوستگی‌های مفهومی و ارتباط مؤثر و همگرا میان مؤلفه‌های اخلاق است. انفاق و بخشندگی که از مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی است، با اعتقادات توحیدی گره خورده است؛<sup>۱</sup> تاجایی که خداوند برای ترغیب به گره‌گشایی از طریق وام‌دهی به دیگران، خود را به جای وام‌گیرنده می‌نشانند؛ گویی قرض دادن که نوعی ارتباط میان انسان‌هاست، به رابطه عبودیت و بندگی خداوند بدل شده است.<sup>۲</sup> این پیوستگی مفهومی میان مفاهیم دخیل در آموزش‌های اخلاقی گرچه ممکن است مرزبندی میان اقسام اخلاق را با چالش مواجه کند، ولی ارمغان آن، نظام هماهنگ اخلاقی و معرفتی‌ای است که همه اجزای آن، رشد همه‌جانبه انسان در همه ابعاد تعالی اخلاقی را هدف گرفته است. از این رو یکی از امتیازات این رویکرد دینی به اخلاق، امر آن پی‌گیری د... های یکی از ابعاد اخلاق در بعد دیگری از رفتارهای اختیاری انسان خواهد بود.

اخلاق بندگی یعنی چگونگی ارتباط بنده با پروردگار، که در عبادات و همه مظاهر بینشی و رفتاری سرسپردگی انسان به خداوند متجلی می‌شود، بی‌تردید بخش گسترده‌ای از توصیه‌های اخلاقی اسلام را در بر گرفته است. این که عبودیت چیست و انسان چگونه باید با خداوند خویش تعامل کند که مناسب مقام الوهیت باشد و نیز اقسام عبادت و چگونگی هر عبادت و حتی اوامر و نواهی در باب حقوق پروردگار، همه در دایره اخلاق بندگی بازشناسی می‌شود. با این حال، با مراجعه به نظام یکپارچه تعالیم اسلامی می‌بینیم که گستره اخلاق عبودیت، تنها در این محدوده خلاصه نمی‌شود؛ بلکه بندگی و اقسام و چگونگی و کیفیت آن، پیامدهای مستقیم و غیرمستقیمی در عرصه‌های دیگر اخلاق دارد که ما از آن به «دلالت‌های اخلاقی» یاد می‌کنیم.

قرآن کریم تصریح دارد که نماز دارای اثر بازدارندگی از فحشا و هرگونه زشت‌کاری است.<sup>۳</sup> این ویژگی نه تنها با اخبار الهی اثبات می‌گردد، بلکه در فرهنگ قرآن، نماز خالصانه چنان اثری دارد که کفار نیز با مشاهده آن از شعیب نبی علیه السلام، ریشه مخالفت وی با اعمال زشت و بت‌پرستی نیاکان را در نماز او جست‌وجو می‌کردند.<sup>۴</sup> آنان دل‌بستگی شعیب به نماز را چنان می‌دیدند

۱. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ». آل عمران، ۹۲؛ بقره، ۲۷۳.

۲. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ». حدید، ۱۱؛ بقره، ۲۴۵.

۳. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ». عنكبوت، ۴۵.

۴. «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأُنَّا نَفْعَلُ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ». هود، ۸۷.



که گویا نماز او صاحب اختیار او شده و او را امر و نهی می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۶۵/۱۰)

این ارتباط میان عبادت و دیگر ابعاد اخلاق، چنان وثیق است که در قرآن، گروهی که ویژگی محوری آنان اقامه نماز است، از ائصاف به صفات روانی فراگیر حرص و بی‌تابی و بخل که به نحوی آمیخته با خلقت انسان است، استثنا شده‌اند.<sup>۱</sup> البته این دلالت‌ها همان‌گونه که از این واژه برداشد می‌شود، تنها در حد هدایت و اقتضاست و علیت تامه برای عمل ندارد و دامنه تأثیر آن، رابطه مستقیمی با کیفیت عبادت انجام گرفته دارد و هر مقدار که ارکان عبادت یعنی ذکر و خضوع و خشوع و اخلاص کامل‌تر گردد، آثار عبادت نیز قوی‌تر خواهد شد و طبیعت عبادت و اقتضائات آن، بیشتر نمایان می‌گردد و سبب می‌شود که مؤمن بر موانع عبودیت و بندگی و رشد و تعالی پیروز شود. (همو: ۱۳۵/۱۶)

این مقاله در پی تبیین دلالت‌های سبک بندگی یعنی عبادت‌های برخوردار از نصاب اثرگذاری، بر ابعاد مختلف اخلاق اجتماعی است. روشن است که یکی از نتایج این تحقیق، تبیین سبک بندگی مؤثر بر کنشگری اجتماعی و ویژگی‌های آن نیز خواهد بود. دایره منابعی که در این تحقیق به کار گرفته شده، تراث ارزشمند برجای مانده از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در دو ناحیه سیره و کلمات آن بزرگوار است. تأکید بر این شخصیت برجسته به این دلیل است که از یک سو به سبب وقایعی که در طول امامت ایشان پیش آمد، به اجبار سفری طولانی را در پیش گرفتند و این پیشامد سبب برقراری ارتباطی بسیار گسترده با افراد و مذاهب و قومیت‌های متنوعی از نخبگان و مردمان معمولی گردید. این روابط گنجینه ارزشمندی را در باب سیره اجتماعی ایشان به یادگار گذاشته و چه بسا اسباب بروز برخی از کرامات ولوی شده که در دیگر امامان شیعه کمتر مجال بروز یافته است؛ مانند مواردی که ایشان با زبان و لغات گوناگون با مخاطبان سخن گفته، که این خود الگویی ارزشمند در باب چگونگی ارتباط اجتماعی برای گسترش معارف الهی است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲۲۸/۲)

از سوی دیگر به همین دلیل میراث منقول از کلمات ایشان نیز گستره‌ای غنی و قابل توجه یافته و فضای مناسبی برای پژوهش‌هایی از این دست ایجاد نموده است.



۱. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ \* وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ». معراج، ۱۹-۲۴.



## چیستی عبادت

«عبادت» در لغت از لفظ «طریق معبد» یعنی راه هموار شده «مذلل» برداشت شده است. پس عبودیت با تذلل ارتباط مفهومی دارد. (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲/۲۹۹) واژه «عبد» به معنای برده نیز از معنای ذلت و خضوع اشراب و در این لفظ برداشت شده است. از این رو عبودیت به معنای اظهار تذلل است؛ لکن عبادت ابلغ از آن و به معنای غایت تذلل است و به همین سبب جز کسی که در غایت شرف و برتری است، استحقاق آن را ندارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳/۹۲) گرچه این تعریف از عبادت درست به نظر می‌رسد، ولی بهتر آن است که لازمه قطعی این حالت را نیز که همان اطاعت و فرمان برداری است، به آن اضافه کنیم. پس «عبادت غایت تذلل در قبال مولا همراه با طاعت است و عبادت اختیاری بر این اساس همان تعبد انقیادی بر پایه تعقل و تفکر خواهد بود». (ر.ک: مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۸/۱۲-۱۳)

پس از این مقدمه، جای این پرسش بنیادی است که عبادت و بندگی با مختصات فوق چه تأثیری در نیروی تصمیم‌ساز انسان پدید می‌آورد و آثار آن در ارتباط اجتماعی فرد با دیگران چگونه بروز خواهد نمود؟ مجموعه آموزه‌های رضوی در باب اخلاق چه پاسخی برای این پرسش دارد و این تعالیم در چه قالبی قابل دسته‌بندی است؟

از مجموع آورده‌های مکتوب در سنت رضوی می‌توان پیامدهای سبک بندگی در رفتار اجتماعی را در دو دسته آثار تبیین کرد: اول، آثاری که از ناحیه توسعه مبادی عمل در قالب ایجاد و تقویت ملکات فاضله یا تغییرات شناختی در ناحیه پیش‌فرض‌ها نمود می‌یابد؛ دوم، آثاری که در پی ایجاد غایات جدید یا تعالی بخشی به غایت‌های رایج در تعاملات اجتماعی، از سبک بندگی مترشح می‌گردد و سبب انگیزه‌سازی یا تقویت انگیزه برای بهبود روابط اجتماعی می‌گردد. ما نیز بر اساس همین تقسیم عناصر، این پژوهش را سامان می‌دهیم.

## دلالت‌های سبک بندگی بر اساس توسعه در مبادی عمل

امام رضا علیه السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل فرموده است که رأس عقل پس از ایمان به خداوند تبارک و تعالی، محبت به مردم و نیکوکاری به نیکوکار و بدکار است.<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۲/۳۲)

در این بیان پیوند روشنی میان عقل و ایمان و حسن رفتار اجتماعی برقرار گردیده است و چنانچه جلوه‌گاه عمده ایمان را در عبادت و بندگی ببینیم، چنان‌که در فرهنگ روایی همه

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَاضْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَفَاجِرٍ».

ایمان عمل عبادی دانسته شده<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۴/۲)، فرجام این سخن این خواهد بود که همان عقلانیت عملی که انسان را به ایمان و عمل عبادی رهنمون می‌شود، به رفتار پسندیده اجتماعی و مواردی که بر آن تأکید شده نیز دلالت روشنی دارد؛ تا جایی که رأس عقل همان است و بدون آن گویا عقل و عقلانیتی که بتواند رفتار انسان را در وادی بندگی هدایت و راهبری کند، وجود ندارد.

البته از بیان دیگری از این بزرگوار که از امیرمؤمنان نقل شده است، درمی‌یابیم که حسن خلق با مردم از نتایج ایمان و از تفریعات اشتداد عنصر ایمان در انسان است.<sup>۲</sup> (علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق: ۶۷) بنابراین می‌توان یک رابطه طولی میان عقل و ایمان و حسن خلق برآمده از ایمان عقلانی ترسیم کرد.

ایمان ← عقلانیت عملی برآمده از ایمان ← حسن رفتار اجتماعی

در فرهنگ رضوی، عبادت همواره همراه با تفکر ترسیم شده است و هرچه از آثار عقلانیت ایمان جست‌وجو می‌کنیم، باید در تحلیل تفکر عبادی بیابیم. آن بزرگوار را در بیشتر اوقات زندگی در حال تفکر توصیف کرده‌اند<sup>۳</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱۸۳/۲) و بنابر نقلی ایشان از قرائت قرآن بدون تفکر ابا داشته و همواره مقید بودند که به رغم دانش بی‌پایان به معارف الهی و قرآنی، کتاب خدا را همراه با تفکر تلاوت نماید.<sup>۴</sup> (همو: ۱۸۰) تفکر چنان در سیره و کلمات امام رضا علیه السلام دارای ارزشی که می‌فرماید: عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست؛

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ... فَقَالَ الْإِيمَانُ عَمَلٌ كُلُّهُ وَ الْقَوْلُ بَعْضٌ ذَلِكَ الْعَمَلُ بَعْضٌ مِنَ اللَّهِ».

۲. «و بَاسْتِنَادِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ... وَقَالَ: أَكْمَلَكُمْ إِيْمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا... وَ بَاسْتِنَادِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا - وَ الطَّفُّهُمْ بِأَهْلِيهِ وَ أَنَا الطَّفُّكُمْ بِأَهْلِي».

۳. «عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: جِئْتُ إِلَى بَابِ الدَّارِ الَّتِي حَبِسَ فِيهَا الرِّضَا علیه السلام بِسَرْحَسٍ وَ قَدْ قَبِدَ علیه السلام فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ السَّجَانَ فَقَالَ لَا سَبِيلَ لَكَ إِلَيْهِ علیه السلام قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّهُ رُبَّمَا صَلَّى فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَ إِنَّمَا يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاتِهِ سَاعَةً فِي صَدْرِ النَّهَارِ وَ قَبْلَ الزَّوَالِ وَ عِنْدَ اضْفِرَارِ الشَّمْسِ فَهُوَ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ قَاعِدٌ فِي مُصَلَاةٍ وَ يُنَاجِي رَبَّهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَاطْلُبْ لِي مِنْهُ فِي هَذِهِ الْأَوْقَاتِ إِذْنَا عَلَيْهِ فَاسْتَأْذَنَ لِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ هُوَ قَاعِدٌ فِي مُصَلَاةٍ مُتَّفَكِّرًا».

۴. «حَدَّثَنَا أَبُو دَكْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْعَبَّاسِ يَقُولُ ... وَ كَانَ كَلَامَهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثُّلُهُ انْتِزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ كَانَ يَخْتِمُهُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةٍ وَ يَقُولُ لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثَةِ تَحَنُّمْتُ وَ لِكَيْبِي مَا مَرَزْتُ بِآيَةٍ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي آيٍ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي آيٍ وَقَفْتُ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أَحْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ آيَامٍ».





بلکه تنها تفکر در امر خداوند عزوجل است.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۵/۲) گویا هسته مرکزی عبادت که ذاتی آن نیز شمرده می‌شود، همان تفکر است و هر عبادتی اگر از این معنا خالی باشد، دیگر شایسته نام بندگی و عبادت نیست. حتی اگر اشتغال زیاد به نماز و روزه سبب خالی شدن آن از تفکر و عقلانیت باشد، این رفتارهای برآمده از بندگی و عبادت نیز شایستگی ائصاف به ذاتیات خویش را از دست می‌دهند.

حال باید پرسید که این تفکر که از سویی هسته مرکزی عبادت و از سوی دیگر از آثار ماندگار عبادات است، با عقلانیت حاکم بر رفتار انسان چه ارتباطی برقرار می‌کند که برآیند آن می‌تواند تغییرات مثبت در ناحیه عملکرد اجتماعی باشد؟ شاید بتوان راز این همه تأکید بر تفکر در عبادت را در همان معنای عبادت که اظهار غایت تذلل در درگاه ربوبی است، جست‌وجو کرد. خضوع در برابر خداوند هنگامی می‌تواند سازنده باشد که به واسطه فرآیند اختیاری تفکر به دستگاه ادراکی انسان وارد شود و گزاره‌های ذهنی انسان را چینی درخور خود دهد؛ وگرنه عمل جوارحی خالی از تفکر (که در این جا به معنای فعالیتی جوانحی است که در وادی قلب و نه صرفاً در ذهن و با محوریت تمرکز و توجه صورت می‌پذیرد)، نه تنها ارزش معنوی خاصی ندارد، بلکه هیچ تلاطم و تغییری نیز در درون آدمی به وجود نمی‌آورد و چه بسا ممکن است ادامه این روند به سبب درون تهی بودن، به تدریج از فلسفه اساسی خود یعنی تذلل فاصله بگیرد و به حالت قساوت قلب یا عجب که یکی از ویرانگرترین پدیده‌های روانی انسان است، منجر شود.

التزام بیرونی به اقتضائات درونی تفکر در عبادت که منجر به ترسیم رابطه او با خداوند در همه ابعاد زندگی بر اساس غایت تذلل و خضوع است، سبب می‌شود که جهان‌بینی جدیدی برای انسان شکل بگیرد که نمود آن در ایجاد و تقویت ملکات درونی پسندیده محقق می‌شود. امام رضا علیه السلام درباره منش حلم و رابطه آن با عبادت فرموده است: «هیچ مردی عابد نیست، مگر این که حلیم باشد و هرگاه مردی در بنی اسرائیل به عبادت همت می‌گمارد، عابد شمرده نمی‌شد، مگر این که قبل از آن ده سال سکوت کرده باشد».<sup>۲</sup> (همو: ۱۱۱)

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَضْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا وَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ إِذَا تَعَبَّدَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُعَدَّ عَابِدًا حَتَّى يَضُمَّتْ قَبْلَ ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ».



بنابراین، سکوت و کم‌سخن گفتن که از مشخصه‌های سیره رضوی نیز شناخته می‌شود، از لوازم یک عبادت واقعی است؛ عبادتی که انسان در آن به رابطه خود با پروردگارش به نیکی بیاندهد و عقلانیت حاکم بر فضای عبادت را به همه عرصه‌های زندگی تسری دهد. البته این ویژگی در بُعد سلبی به معنای عزلت‌گزیدن و ایجاد تکلف و خودآزاری و نفی اقتضائات طبیعی انسان در رابطه دیگر افراد نیست؛ بلکه توصیفی است از یک حالت قهری که لازمه درک رابطه حقیقی و تکوینی عبودیت انسان در برابر پروردگار است و البته جز در اندکی از بندگان خالص خدا پدید نمی‌آید. از این رو مستقیماً جنبه تجویزی ندارد؛ بلکه از این منظر که هدفی را نشود دهد که انسان در پرتو شناخت آن هدف می‌تواند نواقص رفتاری خویش و عوامل ناهمخوان با عبودیت را در اندیشه خود کشف کند، دارای اهمیت است.

این بیان در بُعد ایجابی به معنای اثر عمیق و تعیین‌کننده درک عبودیت در سامان‌دهی رابطه انسان با دیگران است؛ همان‌گونه که امام رضا علیه السلام در توصیف و تبیین آثار اخلاص در دعا و عبادت به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا خالص گردانید، در حالی که قلبش را به آنچه چشمانش می‌بیند، مشغول نمی‌کند و یاد خدا را به واسطه آنچه گوش‌هایش می‌شنود، به فراموشی نمی‌سپارد و سینه‌اش را به سبب آفت‌های که به دیگران داده شده، محزون نمی‌سازد.<sup>۱</sup> (همو: ۱۶) پس عابدی که در عبادت خویش به دنبال درک حالت عبودیت و بندگی است و با تمام وجود دریافته که هرچه دارد، از آن مولای اوست و در صدد است تا عبادت خویش را برای خدا خالص گرداند، هرگز در دام حسادت نخواهد افتاد؛ چراکه دل مشغولی او به حسادت و حزن قلبی برای نعمت‌های دیگران، او را از کارویژه اخلاص در عبادت بازمی‌دارد و با اندیشه تجربه‌شده او در عبادت منافات خواهد داشت.

دقیقاً به سبب همین تنافی است که حتی مفاهیمی مانند قناعت نیز می‌تواند برآمده از عقلانیت عبادی باشد؛ آن‌جا که امام رضا علیه السلام فرمود: «آن کسی که او را جز رزق زیاد از دنیا قانع نمی‌کند، در عمل نیز جز عبادت فراوان او را کفایت نمی‌کند و کسی که رزق کمی او را کفایت کند، پس او را کمی از عمل عبادی کفایت می‌کند.<sup>۲</sup> (همو: ۱۳۸)



۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسُ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَخْزِنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ».

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يُفْنِعْهُ مِنَ الرِّزْقِ إِلَّا الْكَثِيرُ لَمْ يَكْفِهِ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا الْكَثِيرُ وَ مَنْ كَفَاهُ مِنَ الرِّزْقِ الْقَلِيلُ فَإِنَّهُ يَكْفِيهِ مِنَ الْعَمَلِ الْقَلِيلُ».





بنابراین با صرف نظر از معارف والای اسلامی در قرآن و روایات، تنها همین مفهوم بسیط تذلل و خضوع در برابر خداوند آثار عملی شگفتی در ابعاد مختلف رفتاری انسان برجای خواهد نهاد. از این روی یکی از بسترهایی که درک و تحلیل سیره معصومین علیهم السلام به ویژه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را تسهیل می‌کند، لحاظ نکات پیش‌گفته است. در غیر این صورت، ممکن است این توصیفات مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی، بر اغراق یا افسانه‌سرایی یا گرایش‌های متعصبانه راویان شیعی حمل شود؛ در حالی که از اساس، این رویکرد اجتماعی معصومین علیهم السلام برآمده از رسوخ و عمق عبودیت در آنان بوده و کاملاً تحلیلی واقع‌گرایانه دارد.

در یک جمع‌بندی از تأثیر عبادت در توسعه و سامان‌دهی رفتار اجتماعی، به این فرجام می‌رسیم که بستر درک اقتضائات بندگی، اندیشه و عقلانیت حاکم بر عبادت است که بر پایه درک حالت تذلل در برابر خداوند، مبادی عمل انسان را دستخوش تغییرات مثبتی در باب رفتار اجتماعی می‌کند؛ با این بیان که درک معنای عبودیت و رابطه انسان با خدا در همه عرصه‌های زندگی، انسان را با جهان بینی جدیدی در متن حیات خود آشنا می‌کند. این نگرش می‌تواند سبب بازنگری در همه رابطه‌هایی گردد که او با دیگران برقرار کرده است. انسان عابد با درک حقیقت بندگی، با همان منطق و دریافت درونی که او را به ایمان واداشته، دل به ارتقای حالت بندگی و اخلاص در عمل در همه عرصه‌ها، به ویژه عرصه عبادت می‌بندد و از هر آنچه او را از توجه و ذکر و اخلاص در راه خدا بازدارد، چشم‌پوشی می‌کند و نیز ارتباطات خود را با دیگران، همسو با یافته‌های خود از عبادات تنظیم می‌کند. این التزام عملی به یافته‌های درونی از رهگذر تجربه‌های دینی، در گذر زمان و بر اثر انباشت تجربه‌های عبودی، به شکل‌گیری حالات و ملکات اخلاقی نیز می‌انجامد؛ همان‌گونه که ملکه حلم یا حتی قناعت یا رهایی از حسادت نیز می‌تواند تا حدود زیادی متأثر از سبک بندگی در انسان باشد.

از این رو توسعه مبادی عمل را به این دامنه گسترده از تأثیر عبادات در ناحیه رفتارهای اجتماعی اطلاق می‌کنیم که امروزه با در نظر نگرفتن دلالت‌های سبک بندگی در ناحیه توسعه مبادی عمل، مبادی عمل ارزشی در باب رفتار اجتماعی، تا حدود زیادی منحصر به حس نوع‌دوستی یا ملکه خیرخواهی و دیگرگرایی در انسان تفسیر می‌شود. ولی دخالت دادن سبک بندگی و آثار نافذ آن در بُعد شناخت انسان در تحلیل‌های اخلاق اجتماعی، بر اساس عنصر عبودیت، دایره رفتارهای ارزشی انسان در باب رفتار اجتماعی را به شدت توسعه می‌دهد و با پیوند انسان با درک جدیدی از واقعیت، اصلی‌ترین مانع درونی در رفتارهای مثبت اجتماعی،

یعنی خودگروری را بی تأثیر می‌کند و علاوه بر ایجاد مبادی جدیدی در ناحیه رفتار اجتماعی، بستر بسیار مناسبی برای شکوفایی مبادی انسانی رفتارهای ارزشی در اجتماع پدید می‌آورد و انسان را با معانی عمیق‌تر، واقعی و بی‌پیرایه‌تر از حس نوع‌دوستی و مهربانی آشنا می‌کند.

### دلالت‌های سبک بندگی بر اساس غایات رفتاری

در دانش اخلاق پذیرفته شده است که نیت و انگیزه، به هر فعلی تعیین می‌بخشد و انگیزش و محرکیت اراده، در تحقق و تعدد، تابع غایت و کمال هدف‌گذاری شده‌ای است که آن را ایجاد کرده است. غایت رفتار نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد و می‌توان بر اساس این نگرش علمی که در جای خود ثابت شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۲:ق: ۳۴۶) نیز نگاهی به اقسام تأثیرات سبک بندگی در رفتارهای اجتماعی داشت.

این بار نیز تأثیرات عبودیت در ناحیه شناخت و معرفت مطرح می‌گردد؛ لکن نه در ناحیه مبادی رفتار، بلکه از منظر غایات متنوعی که نگرش مبتنی بر بندگی برای انسان ایجاد می‌کند. به اجمال می‌توان این گزاره را مدعای این قسمت دانست که بندگی و اطاعت خداوند سبب ترسیم اهدافی برای افراد می‌گردد که این اهداف خارج از دایره بندگی، مجال بروز نمی‌یابد و از این منظر محصول سایه انداختن روح بندگی بر ابعاد مختلف زندگی انسان است؛ گفتمانی که از عقلانیت عبادی نشئت گرفته است. در این جا به برخی از این غایات و اهداف در کنش‌های اجتماعی که برآمده از سبک بندگی است، با تکیه بر سیره و کلمات رضوی علیه السلام اشاره می‌کنیم:

#### ۱. جلب رضایت پروردگار

یکی از اهداف کلی که کاملاً برآمده از منطق بندگی است و جلوه اصلی آن در عبادات و فرایض نمود می‌یابد و بستر تقویت آن نیز عقلانیت و تفکر نهادینه شده در عبادات است، جلب رضایت خداوند است. این هدف چنان پرطرفیت است که بی‌تردید غایات جدیدی را در عرصه اخلاق اجتماعی ایجاد می‌کند و در مقیاس گسترده‌تر می‌توان بر این اساس همه اهداف روابط اجتماعی را از نو بازسازی کرد؛ هدفی که انسان را وادار می‌کند در ناحیه ساختار و محتوا رفتار خویش را مورد بازبینی قرار دهد.

البته جلب رضایت پروردگار، برای بیشتر مؤمنان از این منظر مورد توجه است که سعادت

آنان در گرو خشنودی خداوند از آنان است؛ با این حال ممکن است این ذهنیت در افراد وجود داشته باشد که سعادت برآمده از عبادت، تنها مربوط به سرای آخرت است و در دنیا آثار چشم‌گیری در پی ندارد. البته با این ذهنیت ناروا، انتظار آثار این غایت در ابعاد مختلف زندگی دنیوی منتفی خواهد شد. به همین دلیل امام رضا علیه السلام این عرصه از غایت بندگی را در کلامی با بیانی انگیزه‌بخش چنین بیان فرموده است: «خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود: اگر اطاعت شوم، راضی می‌شوم و اگر راضی گردم، به زندگی برکت می‌دهم و برای برکت من نهایی نیست».<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۷۵)

## ۲. فرار از گرفتاری‌های اجتناب‌ناپذیر در روابط اجتماعی

یکی از نکات قابل استفاده از روایات، این است که پیامد برخی از رفتارهای ناروای افراد، محرومیت از پشتیبانی الهی و واگذار شدن به مردم<sup>۲</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۲۲۰-۲۰۱) و سازوکارهای پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی اجتماعی است؛ امری که بیش از هر چیز، محصول تضارب انگیزه‌ها و اهداف متنوع و بی‌شمار انسان‌هاست؛ سازوکارهایی که به رفتارهای غیرارزشی یا منافی با اهداف فردی آدمی منجر خواهد شد و برای انسان، عبور از همه این موانع و رسیدن به اهداف اگر نگوییم غیرممکن، دست‌کم بسیار مشکل است. در مقابل، خداوند با دانش بی‌پایان و قدرت تقدیر و تنظیم مقدرات و با پشتیبانی از انسان می‌تواند این عرصه پرخطر از روابط اجتماعی را از بسیاری از آسیب‌های غیراختیاری محافظت کند و این اطمینان و اعتماد بنده به خداوند در این زمینه، در به‌سازی ارتباط او با اجتماع بسیار اثرگذار است. در کلام امام رضا علیه السلام راز پشتیبانی خداوند از انسان، رفتارهای خالصانه و عاری از ریا و بری از سمعه دانسته شده است، و در غیر این صورت خداوند او را به عمل خود واگذار می‌کند<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۹۴) که این ویژگی در عرصه رفتار اجتماعی به واگذاری به مردم و محدود شدن دایره اثر عمل به منافع مستقیم و ظاهری و در حیطه مناسبات ظاهری تفسیر می‌شود.

۱. «سَلِيمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِذَا أُطِعْتُ رَضِيْتُ وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِيَرْكَبَنِي نَهَائِي».
۲. «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَمَا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رَضَى اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَأَهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رَضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَامُ».
۳. «مُحَمَّدُ بْنُ عَرْفَةَ قَالَ قَالَ لِي الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَحْكُ يَا ابْنَ عَرْفَةَ اَعْمَلُوا لِعَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سَمْعَةَ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِعَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِلَ».



### ۳. غایت‌نگری انحصاری به مواهب الهی

یکی از پیامدهای اندیشه بندگی و منطق برآمده از شهود عبودیت بنده در برابر خداوند، در این گزاره معرفتی جلوه‌گر می‌شود که تمام اهداف و غایات انسان در بستر مواهب الهی محقق می‌گردد و انسان عابد، تنها به خداوند امید می‌بندد و ریسمان امید خود را از مخلوق می‌گسلد. این رویکرد که مبتنی بر آیات قرآن کریم است،<sup>۱</sup> در کلمات امام رضا علیه السلام نیز بازتاب یافته و البته صبغه اجتماعی نیز پیدا کرده است. ایشان فرمودند: «از پدرم شنیدم که او از پدر خویش نقل فرمود: خداوند تنها به این سبب ابراهیم علیه السلام را دوست خود گرفت که او کسی را در برآورده کردن حاجتش رد نکرد و هرگز جز از خداوند عزوجل درخواستی نداشت».<sup>۲</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۷۶/۲)

تحقق نگرش بالا درباره اهداف و غایات انسان، تأثیر عمیقی بر بهبود روابط اجتماعی خواهد داشت و بسیاری از مفاصد اخلاق اجتماعی را از اساس رفع می‌کند؛ چراکه یکی از مفسده‌آمیزترین روابط میان افراد، ارتباطی است که بر پایه طمع و حرص یا امیدهای واهی شکل گرفته است. این‌گونه از تعاملات جمعی، در نهایت یا به رابطه ظالمانه می‌انجامد یا سبب نزاع و کشمکش یا سرخوردگی‌های روانی و عاطفی و آسیب‌های احساسی می‌گردد که مجموع این چالش‌ها، بخش گسترده‌ای از نبایسته‌های رفتار اجتماعی را شکل می‌دهد. این نگرش در غایت‌محوری مواهب الهی، از اساس، هدف و غایت را از دایره نزاع انسان‌ها خارج کرده، خداوند را منبع واقعی همه فیوضات به انسان‌ها معرفی می‌کند. حتی در جایی که اغراض انسانی در روندی طبیعی لباس تحقق بپوشد، باز انسان عابد و مؤمن، خداوند را واهب آن بهره‌مندی می‌بیند و هیچ چیز را از دستگاه اراده الهی خارج نمی‌داند.

نهادینه شدن این نگاه در انسان، از یک سو صفت بخشندگی و کارگشایی را در او رسوخ می‌دهد؛ چراکه سبب دل‌بریدن او از تعلقات مادی می‌شود و امید او را متوجه ثروت بی‌پایان خدا می‌کند و از این رو خود را تنها ابزاری برای رفع حاجات دیگران می‌بیند، و از سوی دیگر

۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَاتَّبِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (عنكبوت، ۱۷)؛ «وَلَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (سوری، ۱۲)؛ «وَالَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (نساء، ۱۳۹)

۲. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا قَطُّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».



هیچ‌گاه برای رسیدن به اهداف خود به دیده استقلال به دیگران نمی‌نگرد. بنابراین درخواست و سؤال از دیگران برای او موضوعیتی نخواهد داشت؛ همچنان که وجود این اوصاف برای ابراهیم نبی علیه السلام او را شایسته مقام خلت کرده بود؛ زیرا او نیز در مقام رفتار و اهداف خود برای خدا خالص شده و امید از مردم بریده بود و با دستگیری از آنان، رنگ خدایی و سنخیت رفاقت با پروردگار یافته بود.

#### ۴. اولویت یافتن اهداف بر اساس غایات واقعی

تردیدی نیست که اولویت‌دهی ناصواب در مقام عمل، یکی از بزرگ‌ترین آفات تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف اخلاق است. این خطای فراگیر در دستگاه عملی انسان ناشی از اشتباه در تشخیص غایات واقعی، از غایات خیالی و نیز خطا در درک میزان تأثیر اهداف در رسیدن به سعادت واقعی است. این خلأ بینشی جز با سامان یافتن همه گزاره‌های شناختی انسان بر اساس معیارهای واقعی و حقیقی محقق نمی‌شود.

شاید بتوان بی‌نظیرترین پیامد درک عبودیت و بندگی و نیازمندی و فقر انسان به خداوند را در احساس نیاز وجودی و روانی او به خداوند و عشق و عطش او به برقراری ارتباط با منبعی دانست که به او تعالی وجودی می‌دهد و جز او نمی‌تواند نیازهای واقعی انسان را برطرف سازد. این درک شهودی از عبادت و بندگی، اصلاح نفس و برطرف کردن عیوب نفسانی را به ضرورتی حیاتی بدل می‌سازد که غفلت از آن به معنای جدایی انسان از خداوند، یعنی تنها وجودبخش و تعالی‌دهنده خواهد بود. این دغدغه برای اصلاح ابعاد اخلاقی و وجودی انسان به قدری قدرتمند است که به صورت قهری سبب ایجاد نظامی از او است. اهداف و رفتارها خواهد شد و این مهم در اخلاق اجتماعی نیز آثار بارزی برجای خواهد نهاد.

امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، گناه مردمان، تو را از گناه خود نفریبند، و نیز نعمت خداوند به مردم، تو را از توجه به نعمت‌های خداوند به تو غافل نکند، و درحالی‌که خود امید به رحمت خداوند تبارک و تعالی داری، مردم را از رحمت خداوند بر آنان ناامید نکن.»<sup>۱</sup> (علی بن موسی الرضا، ۱۴۰۶: ۴۳)

۱. «بِإِسْنَادِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ لَا يَغُرُّكَ ذَنْبُ النَّاسِ عَنْ ذَنْبِكَ - وَلَا نِعْمَةُ النَّاسِ عَنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ - وَلَا تَقْطِطِ النَّاسِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ تَرْجُوها لِنَفْسِكَ».

کسی که بر اصلاح نقایص خویش همت گماشته و پیوسته نگاهبان ورودی‌های دل خویش است و پاک‌سازی ذهن و نفس از هر چه جز یاد خداست، برای او اولویتی بی‌بدیل یافته است، تا چه میزان از پرداختن غیرضروری و غیرمصلحانه به عیوب دیگران یا هر امری که او را از این هدف ضروری غافل می‌کند، ناخوشایند و ناگوار است. او همواره ترجیح می‌دهد که به جای پرداختن به عیوب مردم و دچار شدن در وادی گناهان بزرگی همچون غیبت و عیب‌جویی، به تلاش برای ایجاد تمرکز و دقت در راستای پالایش درونی خود اقدام کند.

رویکرد فوق به روابط اجتماعی، بر اساس اولویت‌های واقعی، طیف گسترده‌ای از خطاهای رفتاری در حوزه اخلاق اجتماعی را ترمیم می‌کند؛ خاستگاه انگیزش‌های مبتنی بر واکنش‌های احساسی به عیوب دیگران را در انسان از بین می‌برد و از اساس، زمینه‌ای برای بسیاری از رفتارهای تنش‌زای اجتماعی باقی نمی‌گذارد و گذشته از این، با انصراف از توجه به عیوب دیگران، راه عفو و بخشش و مدارا با مردم برای او تسهیل می‌گردد و یث‌های خیرخواهانه و مصلحانه، فارغ از حبّ و بغض‌های روانی در او پا می‌گیرد؛ باب همدلی و همراهی و هم‌ذات‌پنداری دیگران برای او گشوده می‌شود؛ زیرا او نیز خود را مانند دیگر انسان‌ها خطاپذیر می‌داند و به سبب مشغول شدن به رفع نقایص خود، با سختی‌های این کار کاملاً آشناست. از همین رو به دیده ملامت به دیگران نمی‌نگرد و در مقام اصلاح، کسی را سرزنش نمی‌کند و در یک جمله این ویژگی در نگاه انسان در مرحله اول، او را از مواجهه‌های احساسی و توجه به عیوب دیگران بازمی‌دارد و در مرحله دوم در صورت اطلاع از نقص دیگران، به آن مشغول نخواهد شد و در مقام اصلاح‌گری، رفتاری مبتنی بر واقعیت‌ها خواهد داشت. او خواهد توانست واقعیت‌ها را بهتر درک کند؛ همان‌گونه که می‌توان در توصیه‌های سه‌گانه امام رضا علیه‌السلام واقع‌بینی را ویژگی جامع آنها دانست.

در یک جمع‌بندی از دلالت‌های غایی سبک بندگی در اخلاق اجتماعی، می‌توان گفت، غایت‌های ترسیم شده در اخلاق بندگی، اگر نگوییم همه جوانب رفتار اجتماعی را از خود متأثر می‌کند، دست‌کم بخش اعظمی از ارتباطات اجتماعی انسان می‌تواند با سازوکار ترسیم شده در غایات سبک بندگی به سامان مطلوب برسد. البته رسیدن به این حالت مطلوب مستلزم نهادینه شدن تدریجی اندیشه و عقلانیت بندگی در انسان، با رعایت تقوای الهی و رسوخ گزاره‌های برآمده از تجربه‌های عبادی در آدمی از رهگذر التزام به قواعد بندگی در سراسر عرصه‌های حیات است.





## سیره عملی امام رضا علیه السلام در اخلاق اجتماعی

پیچیدگی و خطاپذیر بودن روابط اجتماعی چنان برجسته و غیر قابل چشم پوشی است که ممکن است برای کسانی که با مبانی دینی اخلاق اسلامی آشنا نیستند یا اعتقاد راسخ به حقانیت آموزه‌های اسلامی ندارند، این تلقی پدید آید که هر گاه فردی درگیر حجم گسترده‌ای از روابط اجتماعی شود، بی تردید مرتکب خطا خواهد شد؛ چراکه عرصه اجتماع، عرصه‌ای است که هرچند در مقیاس اندک امکان پرهیز از خطا و انحراف در آن وجود ندارد، اما بنابر این پیش فرض، انسان‌های باایمان تا هنگامی پاک و طاهرند که وارد عرصه اجتماع نشده باشند. اندیشه‌ای ناروا و غیرواقعی که از مضمون گفت‌وگوی امام علیه السلام با مأمون نیز می‌توان محتمل دانست که خلیفه عباسی بر اساس این اندیشه، درصدد بود تا به خیال خویش، امام رضا علیه السلام را وارد عرصه‌ای اجتماعی کند که خود در آن غوطه‌ور بود و با این ترفند، دلایلی مردم‌پسند از اشتباهات رفتاری امام و شکستن اعتقاد عصمت و طهارت آن بزرگوار فراهم کند.

امام علیه السلام با آگاهی از این توطئه، با کناره گرفتن از دخالت در امور اجرایی، از آن بخش از تعاملات اجتماعی که از اساس بر پایه ظلم و باطل شکل گرفته بود، در امان ماند<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱۳۹/۲)، ولی در دیگر ابعاد رفتار اجتماعی و تعامل با مردم و انجام وظایف امامت و هدایت مردم، الگویی تمام‌عیار از سیره اجتماعی را به نمایش گذاشت که در آن، آثار عبودیت الهی به خوبی نمایان بود.

ابراهیم بن عباس می‌گوید: هیچ‌گاه ندیدم که ابوالحسن الرضا علیه السلام با کلمه‌ای به کسی ظلم کند و ندیدم که او کلام کسی را قطع کند تا این‌که او کلام خود را به انتها برساند و

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ فَضْلَكَ وَ عِلْمَكَ وَ زُهْدَكَ وَ وَرَعَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ أَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَخِرُ وَ بِالرُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْقَوْرَ بِالْمَعَانِمِ وَ بِالْتَوَاضُعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرِّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... فَقَالَ الْمَأْمُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا تُرِيدُ بِقَوْلِكَ هَذَا التَّخْفِيفَ عَن نَفْسِكَ وَ دَفْعَ هَذَا الْأَمْرِ عَنكَ لِيَقُولَ النَّاسُ أَنَّكَ زَاهِدٌ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام وَ اللَّهُ مَا كَذَبْتُ مُنْذُ خَلَقَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا زَهَدْتُ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا تُرِيدُ فَقَالَ الْمَأْمُونَ وَ مَا أُرِيدُ قَالَ الْأَمَانُ عَلَى الصِّدْقِ قَالَ لَكَ الْأَمَانُ قَالَ تُرِيدُ بِدَلِيلِكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى لَمْ يَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا بَلْ زَهَدَتْ الدُّنْيَا فِيهِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَبِلَ وَ لِيَاةِ الْعَهْدِ طَمَعًا فِي الْخِلَافَةِ فَغَضِبَ الْمَأْمُونَ ثُمَّ قَالَ إِنَّكَ تَتَلَفَّأَنِي أَبَدًا بِمَا أَكْرَهُهُ وَ قَدْ أَمَنْتَ سَطْوَتِي فَبِاللَّهِ أَقْسَمُ لَئِنْ قَبِلْتَ وَ لِيَاةِ الْعَهْدِ وَ إِلَّا أَجْبَزْتُكَ عَلَى ذَلِكَ فَإِنْ فَعَلْتَ وَ إِلَّا صَرَبْتُ عَنْتُكَ فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام قَدْ نَهَانِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُلْقِيَ بِيَدِي إِلَى التَّهْلُكَةِ فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى هَذَا فَاذْعَلْ مَا بَدَا لَكَ وَ أَنَا أَقْبَلُ ذَلِكَ عَلَى أَنِّي لَا أَوْلِي أَحَدًا وَ لَا أَعْرِزُ أَحَدًا وَ لَا أَنْقُضُ رَسْمًا وَ لَا سُنَّةً وَ أَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا فَرَضِي مِنْهُ بِدَلِيلِكَ وَ جَعَلَهُ وَلِيَّ عَهْدِهِ عَلَى كَرَاهَةٍ مِنْهُ علیه السلام لِذَلِكَ».

هیچ‌کس را از حاجتی که بر رفع آن توانایی داشت، رد نکرد و هرگز پای خود را در مقابل هم‌نشینی دراز نفرمود و هیچ‌گاه در حضور هم‌نشین خود تکیه نداد و ندیدم او را که به یکی از خدمتکاران یا بندگان خود ناسزا گفته باشد و او را ندیدم که آب دهان بیندازد و او را ندیدم که در خنده خود قهقهه بزند؛ بلکه خنده او تبسم بود و هنگامی که محضر او از حضور مردم خالی می‌گشت و سفره غذا برای او پهن می‌شد، خدمتکاران و بندگان و حتی دربان مسئول ورود و خروج افراد را نیز بر سر سفره می‌نشاند. شب‌ها کم می‌خوابید و بسیار شب‌زنده دار بود، تا جایی که اکثر شب‌ها را از سر شب تا صبح احیا می‌گرفت. بسیار روزه می‌گرفت و روزه سه روز در ماه از او ترک نمی‌شد و می‌فرمود: «این روزه دهر است.» ایشان در پنهانی بسیار اهل نیکوکاری و صدقه دادن بود و بیشتر این کارهای خیر را در شب‌های تاریک انجام می‌داد. پس کسی که گمان کند فضیلت مندی مانند او را دیده است، تصدیق نکن.<sup>۱</sup> (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱۸۴/۲)

به نظر می‌رسد که بیان جامع بالا گویای بخش کوچک و ناچیزی از فضایل رفتار اجتماعی امام باشد و البته در این مقاله بیش از این نمی‌گنجد؛ زیرا پرداختن تفصیلی به این بخش از سیره رضوی کاری بسیار گسترده و در خور مجال بسیار وسیع است؛ چراکه رفتار اجتماعی امام رضا علیه‌السلام خود شاخه‌های متعددی دارد؛ از جمله: چگونگی ارتباط با عموم مردم، ارتباط با دولت‌مردان و نخبگان سیاسی، ارتباط با دانشمندان و اخلاق‌مناظره و نیز اخلاق هم‌زیستی مسلمانان و دیگر ادیان و همچنین اخلاق تعامل با اهل و خانواده، همگی موضوعاتی است که در خور پرداختن تخصصی و تحلیلی و البته خارج از رسالت این تحقیق است.

## نتیجه‌گیری

یکی از نتایجی که به دلالت التزامی، از مجموع مباحث قبلی آشکار می‌گردد، تبیین

۱. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا علیه‌السلام جَفَا أَحَدًا بِكَلِمَةٍ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلِمَةً حَتَّى يُفْرَغَ مِنْهُ وَمَا رَدَّ أَحَدًا عَنْ حَاجَةٍ يُقَدِّرُ عَلَيْهَا وَلَا مَدَّ رِجْلَهُ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا أَتَكَأ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ شَتَمَ أَحَدًا مِنْ مَوَالِيهِ وَمَمَالِيكِهِ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُهُ تَفَلَّ وَلَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّفُهُ فِي صَحْبِهِ قَطُّ بَلْ كَانَ صَحْبُهُ التَّبَسُّمُ وَكَانَ إِذَا خَلَا وَنَصَبَ مَانِدَتَهُ أَجْلَسَ مَعَهُ عَلَى مَانِدَتِهِ مَمَالِيكُهُ وَمَوَالِيَهُ حَتَّى الْبُؤَابِ السَّائِسِ وَكَانَ علیه‌السلام قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ كَثِيرَ السَّهْرِ يُحْيِي أَكْثَرَ لَيْلِيهِ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى الصُّبْحِ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا يُفَوِّتُهُ صِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ وَيَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ وَكَانَ علیه‌السلام كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ وَالصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ وَكَثُرَ ذَلِكَ يَكُونُ مِنْهُ فِي اللَّيَالِي الْمُظْلِمَةِ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ رَأَى مِثْلَهُ فِي فَضْلِهِ فَلَا تَصَدَّقْ [تُصَدِّقُهُ].»



مشخصه‌های سبک بندگی مطلوب و اثرگذار است. عبادت و بندگی خداوند در صورتی مطلوب و دارای آثار سازنده اخلاقی است که از سطح یک عمل جوارحی فراتر برود و با نفوذ به عمق اندیشه آدمی، به اصلاح پیش فرض‌های ذهنی و گزاره‌های شناختی او منتهی گردد. در حقیقت کارویژه عبادت و اعمال عبادی که بر اساس فرامین دینی باید پیوسته تکرار شود و انسان باید در هر شرایطی از زندگی خود به انجام فرایض عبادی و غیرعبادی اقدام کند، رسوخ دادن و باورهای همسو با بندگی در اندیشه انسان و رسیدن انسان به سبک بندگی مطلوب و اثرگذار است.

اما در بُعد نتایج مطابقی این پژوهش، این فرجام حاصل آمد که سبک بندگی و اقتضائات شناختی آن در درون آدمی، از دو ناحیه رفتار اجتماعی انسان را دستخوش تغییر می‌کند: یکی در ناحیه مبادی عمل و دیگری از منظر ترسیم غایات همگرا با عبودیت.

در ناحیه مبادی عمل، سبک بندگی و تسری قواعد آن به فضای روابط اجتماعی، سبب شکل‌گیری مناسبات جدیدی میان فرد و دیگران خواهد بود و موجب می‌گردد که علاوه بر مبادی غیرالهی که در هر انسانی سبب رفتارهای مثبت با دیگران است، مبادی جدیدی برای بروز رفتارهای ارزشی خودنمایی کند و افق تازه‌ای برای تعریف روابط بین افراد پدید آید. همچنین نهادینه شدن این مناسبات در فضای اجتماعی به زلال شدن مبادی انسانی اخلاق اجتماعی و پالایش آن از دواعی ناروا می‌انجامد.

ترسیم غایات همگرا با عبودیت در فضای روابط اجتماعی، گرچه اقسام مختلفی دارد، ولی همگی در این ویژگی اشتراک دارند که بابتی برای ورود اعتقاد به خداوند و عنایات او به فضای غایات رفتاری باز می‌کنند و به این ترتیب ریشه بسیاری از طمع‌کاری‌ها، کج فهمی‌ها و روابط ظالمانه را از بنیان برمی‌کنند.

در پایان به نظر می‌رسد سخنی ناروا نباشد اگر ادعا کنیم، لحاظ اقتضائات سبک بندگی مطلوب در عرصه اخلاق اجتماعی، تحولی همه‌جانبه در همه ابعاد رفتار اجتماعی و تعاملات بین انسانی پدید می‌آورد و تأکید بر این نگرش و پی‌گیری آن در روش‌های تربیتی و آموزش‌های عمومی بسیاری از آسیب‌های تعاملات جمعی را پیش از این که به وجود بیایند، از بین می‌برد و این سرمایه ارزشمند اخلاقی و معنوی که به رایگان و به وفور در اختیار جامعه مسلمان شیعی است، بیش از هر نسخه درمانی دیگر راه شای سازندگی اخلاق فرد و جامعه است.

## منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، نشر جهان، تهران.
۲. ——— (۱۳۷۶ش)، الأمالی، چاپ ششم، کتابچی، تهران.
۳. ابن دردید، محمد بن الحسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللّغة، چاپ اول، دارالعلم للملایین، بیروت.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دارالقلم، بیروت.
۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۶. ——— (۱۴۰۲ق)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، چاپ اول، باقیات، قم.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، چاپ سوم، نشر مرتضوی، تهران.
۸. علی بن موسی الرضا علیه السلام (۱۴۰۶ق)، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، چاپ اول، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، مشهد.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، دارالکتب العلمیة - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت.



